داستان واقعی لیدا کاوه لی چیست؟!

لیدا کاوه لی با ادعاهای عجیبش درباره ۹ روز گمشدنش همه را سردرگم کرده است. پلیس ادعای اومبنی بر این که آدم ربایان قصد داشتند قلب او را بشکافند تا برای شخص دیگری پیوند بزنند، نپذیرفته است. روز جمعه ۳۱ خردادماه وقتی دختری به نام لیدا به طرز مرموزی در تهران گم شد هیاهویی به راه افتاد و همه از ناپدید شدن یک دختر ورزشکار و دوچرخه سوار حرفه ای به حیرت افتادند. ۹ روز بعد و در حالی که پلیس آگاهی تهران سرنخی از این دختر به دست نیاورده بود او در بولوار مرزداران تهران با حالتی آشفته پیدا شد و به بیمارستان انتقال یافت. لیدا روی تخت بیمارستان نزد پلیس مدعی شد، توسط دو مرد نقابدار ربوده شده و آن ها قصد داشتند قلب او را در بیاورند و به شخص دیگری پیوند بزنند. این ادعاها پس از تحقیقات علمی پلیس پذیرفته نشد و این که گم شدن لیدا یک مسئله امنیتی نیز است توسط تیم تحقیق رد شد. همزمان با این که پلیس به یافته هایی کارشناسانه مبنی بر دروغ گویی و پنهان کاری لیدا رسیده بود وزارت بهداشت در اطلاعیه ای ادعاهای این دختر را علمی ندانست و اعلام کرد امکان چنین پیوندی خارج از بیمارستان های فوق تخصصی وجود ندارد و اساسا چنین داستانی ساختگی است. اما این پایان کار نبود چرا که برخلاف ادعاهای لیدا کاوه لی و عکس هایی که از او مبنی بر دوچرخه سوار حرفه ای انتشار یافته بود فدراسیون دوچرخه سواری هم دیروز اعلام کرد لیدا هیچ گاه عضو هیئت دوچرخه سواری و زیرشاخه های آن نبوده است. یک منبع آگاه در پلیس آگاهی تهران به خبرنگار ما گفت: مطمئن هستیم لیدا کاوه لی دروغ می گوید و پنهان کاری می کند ایشان با ترخیص از بیمارستان در پلیس آگاهی تحت بازجویی ویژه قرار می گیرد تا جزئیات سرنوشت اش مشخص شود.

چگونه یک زن اشتباه وحشتناک را دوبار در زندگی اش تکرار کرد

تاوان شوم زن تهرانی در ازدواج دوم!

گروه حوادث: زنی که در دومین ازدواجش هم به بن بست خورده است در دادگاه خانواده تهران درخواست طلاق داد.

این زن گریان می گوید تاوان رفتارهای اشتباهش در برابر شوهر اول خود را می دهد و خیلی پشیمان است.

■ **ازدواج عاشقانه**

سهیلا ۱۷ ساله بود که عاشقانه با مجید ازدواج کرد آن ها در حالی که شرایط مالی سختی داشتند و خانواده هایشان تنهایشان گذاشته بودند زیر یک سقف رفتند اما آن قدر همدیگر را دوست داشتند که سختی ها را پشت سر می گذاشتند. این زوج زندگی پاکی داشتند مجید نه اهل سیگار بود و نه مشروب می خورد او فقط کار می کرد تا به سهیلا ثابت کند عشقش کافی است تا او انگیزه کاملی داشته باشد تا خانواده اش را به رفاه برساند.

یک سال نگذشته بود که دخترزیبایشان به دنیا آمد و مجید در همان روز قول داد خانه ای بخرد تا از اجاره نشینی راحت شوند.

مجید روی قولش ایستاد و امی سنگین گرفت و خانه ای ۵۰ متری خرید و این بهترین اتفاق برای زندگی آن ها بود که بدون حمایت های خانواده هایشان از صفر شروع کرده بودند.

■ **ادامه تحصیل**

سهیلا که می دید مجید برای زندگی شان هرکاری می کند تنها دغدغه اش را بازماندن از درس می دانست چرا که با ترک تحصیل عروس شده بود.

همین احساس کافی بود تا او غمی در چهره اش داشته باشد و این ناراحتی از دید مجید دورنماند و خیلی زود سهیلا برای ادامه تحصیل روانه مدرسه بزرگ سالان شد.

سهیلا از آن جایی که سال ها از درس عقب مانده بود نیاز به معلم خصوصی داشت مجید همه هزینه ها را با سختی پرداخت و خودش هم در درس ها به او کمک می کرد تا این که سهیلا با نمرات خوبی دیپلم گرفت و حالا باید دانشگاه می رفت.

خیلی ها به مجید گفتند درس خواندن سهیلا کافی است حتی خانواده همسرش اما مجید قول داده بود و روی حرفش ایستاد.

مجید از لحاظ تحصیلی در شرایط ایده آلی بود و به کسانی که اعتراض می کردند می گفت مشکلی نیست و تحصیلات همسرش باعث نزدیکی شعور فرهنگی و اجتماعی آن دو می شود و بهتر است سهیلا در جامعه حضور داشته باشد.

در زمان دانشگاه هم مجید در زمینه تحصیل به سهیلا کمک کرد و برای این که مشکلات رفت و آمد نداشته باشد خودرویی را قسطی خرید غافل از این که کانون خانواده اش در حال نابودی است.

■ **خانه بی روح**

سهیلا برعکس قولی که داده بود تا شرایط خانه و دانشگاه را مدیریت کند دختر و پسرشان را کلا فراموش کرد اتفاقی که خیلی ها توانسته اند آن را مدیریت کنند اما او تصور می کرد مادری یعنی آشپز بودن؛ نیمه شب ها غذا می پخت و صبح ها حتی دانشگاه نمی رفت و با همکلاسی هایش به گردش می رفت.

دیگر این خانه روحی نداشت مجید بارها تذکر داد و سهیلا پذیرفت بیشتر به زندگی و بچه هایش برسد اما سهیلا تا جایی پیش رفت که مرتب در پاتوق های قلیانی و گردش های خارج از شهر بود چیزی که مجید آن ها را خط قرمزهای زندگی شان می دانست.

■ **تصمیم ۵ دقیقه ای!**

یک روز وقتی سهیلا به مجید زنگ زد و گفت می خواهد کاری انجام دهد مجید اجازه خواست شب با هم مشورت کنند اما سهیلا اعلام کرد آن کار را انجام داده و نمی خواسته مشورت کند و تنها دلیلش اطلاع دادن بوده است.

همین کافی بود تا مجید برای نخستین بار قاطعانه تصمیم بگیرد و در کمتر از پنج دقیقه به سهیلا خبر داد که دیگر حاضر به ادامه زندگی نیست و باید جدا شوند.

■ **طلاق توافقی**

مجید و سهیلا با وجود اصرارهای خانواده ها برای ادامه زندگی شان راهی دادگاه خانواده تهران شدند و مجید با پذیرفتن شرایط سهیلا او را قانع کرد تا طلاق توافقی بگیرند و این در حالی بود که بچه ها نزد مجید می ماندند و هر زمان می خواستند اجازه داشتند به خانه مادرشان بروند و با او ملاقات کنند.

■ **ازدواج دوم**

شش ماه نگذشته بود که سهیلا با یکی از همکلاسی هایش ازدواج و زندگی تازه ای را آغاز کرد و هنوز یک سال نگذشته بود که دختری را به دنیا آورد و این در حالی بود که مجید همه فکر و ذکرش شده بود بچه هایش و هیچ تصمیمی برای ازدواج نداشت و به هر پیشنهادی جواب منفی می داد.

■ **زن گریان در دادگاه**

چندی پیش زنی گریان به دادگاه خانواده رفت و با بیان این که تاوان اشتباهاتش را می دهد خواستار طلاق از شوهرش شد.

سهیلا وقتی مقابل قاضی دادگاه قرار گرفت گفت: با هزار امید و در حالی که زندگی اولم را کنار گذاشته بودم به عقد کامران درآمدم.

وی افزود: کامران همکلاسی ام بود و حتی در زمانی که هنوز شوهر داشتم به من محبت زیادی می کرد او در پاتوق های دوستانه ام بود و وقتی شنید طلاق گرفته ام محبت هایش را علنی کرد و آن قدر ابراز علاقه کرد تا تصور کردم او می تواند شوهر خوبی باشد به خاطر همین چون از بازگشت به زندگی شوهر سابقم ناامید شده بودم و مجید دیگر سراغم را هم نمی گرفت تصور کردم قبل از پا گذاشتن به سنی که دیگر ازدواج برایم دیر است باید ازدواج کنم.

سهیلا ادامه داد: من و کامران عاشقانه در حالی ازدواج کردیم که خانواده او مخالف بودند و مرتب از این که یک زن مطلقه عروسشان شود ابراز ناراحتی می کردند برای این که آن ها را هم به سمت خودمان بکشیم بلافاصله باردار شدم و با دنیا آمدن بچه ام خانواده کامران طاقت نیاوردند و ما را در جمع خودشان پذیرفتند.

تصور می کردم دیگر به آرامش رسیده ام سرگرم کارهایم بودم ولی باز سراغ دوستانم رفتم تا تنها نمانم و همین کافی بود تا کامران هم با من همراه شود شب و روز مان بعد از کار با دوستانمان می گذشت تا این که شاهد رفتارهای سرد کامران شدم او مرتب پرخاش می کرد برعکس گذشته سرساعت مشخص به خانه نمی آمد و حتی وقتی من با دوستانم قرار می گذاشتم اشتیاقی برای همراهی ام نداشت.

سهیلا به گریه افتاد و گفت: برایم عجیب بود کامران خیلی به رفیق بازی علاقه داشت و حالا با بهانه هایی در خانه یا سرکار می ماند یک بار که خانه فروغ دعوت بودیم باز کامران با من نیامد اصلا شکی نداشتم با بچه به راه افتادم وقتی به در خانه فروغ رسیدم دیدم دوستان دیگرم با گریه در حال ترک آن جا هستند وقتی پرسیدم علت چیست شنیدم برادر فروغ تصادف شدیدی کرده و در بیمارستان است.

حال دوستم بد بود من برای این که بچه را خانه بگذارم و به بیمارستان بروم سریع به خانه برگشتم و با صحنه ای عجیب مواجه شدم کامران به همراه دختر جوانی به نام مهناز که دختر یکی از دوستانم بود و گاهی به مهمانی هایمان می آمد خلوت کرده بود. داد و فریاد راه انداختم کامران ابتدا سعی کرد آرامم کند اما در نهایت حرف دلش را زد و گفت که او پسر بوده و بازن مطلقه ازدواج کرده او جوان است و من سنم خیلی بالاتر است می دانستم تاوان می دهم و همان جا تصمیم گرفتم طلاق بگیرم و حالا می خواهم هرچه سریع تر جدا شویم.

بنابر این گزارش؛ قاضی دادگاه خانواده تهران در دستوری کامران را احضار کرد تا به زودی درباره این پرونده تصمیم بگیرد.

تحلیل کارشناس

دکتر کاظم قجاوند جامعه شناس و استاد دانشگاه| در بحث ازدواج در نظر گرفتن معیارهای مبتنی بر اشتراکات و همسان همسری اهمیت بالایی دارد. هرگاه بنا به دلایلی همسطح بودن از نظر معیارهای فیزیولوژی(سن، وضعیت ظاهری، معیارهای روان شناختی مانند سلامت و آرامش در زندگی وجود نداشته باشد استرس و بیماری های روانی در زندگی پیش می آید. همچنین هم کفو بودن در زمینه اجتماعی و فرهنگی دارای اهمیت ویژه ای است و اگر در زندگی مشترک رعایت نشود قطعا تنش ها و نارضایتی هایی را به دنبال دارد. متاسفانه در سال های اخیر پدیده ناپسندی شکل گرفته که پسران جوان و کم سن با زنان مسن تر که تفاوت سنی شان زیاد است ازدواج می کنند که بعضا این زنان مطلقه هستند . این قبیل پسران جوان در جستجوی رسیدن به آمال و آرزوهای شان هستند و وضعیت اجتماعی و تحصیلاتی این زنان سبب می شود تا آنها به امکانات رفاهی دست یابند. این قبیل پسران جوان که تن به ازدواج با زنان مسن می دهند برای پر کردن خلأهای عاطفی و مالی شان دست به چنین کاری می زنند و در این پیوندهای خانوادگی طمع ورزی دخیل است. چون معیارهای عاقلانه ای در نظر گرفته نمی شود بعد از مدت کوتاهی عشق کاذب اولیه فروکش می کند و چهره واقعی زندگی رو می شود. دلزدگی زناشویی در این ازدواج ها دیده می شود و پیامدهای این سبک از زندگی افسردگی، جدایی مجدد و حتی قتل و همسر کشی است. نرخ طلاق رو به افزایش می رود و میزان نارضایتی زناشویی کاهش پیدا می کند. طلاق عاطفی در این قبیل خانواده ها شیوع پیدا می کند و قطعا آسیب های روانی و اجتماعی گریبانگیر زندگی شان می شود زیرا این افراد الگوهای ناسالمی برای ازدواج انتخاب کرده اند که در گیر افسردگی اجتماعی و انزوا و حتی پرخاشگری های خانوادگی می شوند.

شکایت دختر تهرانی از خواننده لبنانی

یک دختر تهرانی می گوید شباهت زیاد چهره اش به خانم خواننده عربی باعث شده است تا او هدف تعرض چند مرد گروگانگیر قرار بگیرد. ادعاهای عجیب این دختر در حالی از سوی قضات دادگاه کیفری استان تهران پذیرفته نشده است که پزشکی قانونی سلامت روحی و روانی او را تایید کرده است.

روز بیستم خردادماه امسال دختر ۲۶ ساله ای به نام مریم نزد پلیس رفت و ادعا کرد در دام مردان شیطان صفت افتاده است.

مریم به افسر تحقیق گفت: من شباهت زیادی به خواننده معروف عربی به نام حیفا دارم.

وی افزود: همین شباهت باعث در دسرهای زیادی برای من شده بود تا این که چند مرد ناشناس مرا دزدیدند و به خانه ای متروکه بردند .آن ها از من عکس و فیلم تهیه کردند و مرا مورد آزار قرار دادند و حالا عکس و فیلم ها را در فضای مجازی منتشر کرده اند!

با این شکایت پرونده به شعبه ۱۲ دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و قضات دادگاه دختر جوان را احضار کردند.

مریم به قضات دادگاه گفت : مردان ناشناس مرا بی هوش کردند و از من عکس و فیلم گرفتند و مرا آزار دادند. به همین دلیل از آن ها شکایت دارم.

وی با ادعای عجیب دیگری ادامه داد: من از خواننده عربی به نام حیفا که به من شباهت دارد و ادای مرا در می آورد نیز شاکی هستم.

■ **نظریه پزشکی قانونی**

با اظهارات غیرعادی این دختر قضات دادگاه دستور دادند تا تیمی از پزشکی قانونی به بررسی ادعاهای مریم و سلامت روحی و روانی اش بپردازند و کارشناسان پزشکی قانونی در گزارشی با تأیید سلامت روانی دختر تهرانی اعلام کردند او هرگز مورد آزار و اذیت قرار نگرفته است.

بنابر این گزارش، قضات دادگاه کیفری تهران با توجه به واهی بودن ادعاهای مریم پرونده را مختومه کردند.

دوستی شوم دختر با پسر لاکچری در گردش شبانه

مرگ یک زن جنایتکار قبل از محاکمه در دادگاه کیفری استان تهران ادعاهای دختر اورا در هاله ای از ابهام فرو برد.

این زن و دخترش پسر ثروتمندی را به خانه شان کشاندند و طی گروگان گیری ۵۰۰ میلیونی اورا کشتند.

شهریورماه سال ۹۶ با ناپدید شدن پسر جوانی به نام کامیار پلیس وارد عمل شد.

بررسی ها نشان داد این پسر آخرین بار به ملاقات دختر جوانی به نام الناز رفته است و همزمان یک ناشناس با موبایل کامیار با آن ها تماس گرفته و در ازای آزادی او ۵۰۰ میلیون تومان پول خواسته است.

در حالی که فرضیه گروگان گیری از سوی الناز قوت گرفته بود این دختر ۲۵ ساله بازداشت شد.

الناز خیلی زود به گروگان گیری و قتل کامیار با همدستی مادرش اعتراف کرد.

وی گفت: در دور دورهای شبانه با پسر جوانی آشنا شدم او یک خودروی شاسی بلند داشت و پسر پولداری بود. به همین دلیل مادرم از من خواست تا طبق نقشه او را به خانه مان بکشانم و او را به گروگان بگیریم و در ازای آزادی اش از خانواده او پول بخواهیم.

وی ادامه داد: من کامیار را به خانه مان دعوت کردم و داخل قهوه او قرص خواب آور ریختم. وقتی کامیار بی هوش شد دست و پایش را بستم .من و مادرم با خانواده او تماس گرفتیم و در ازای آزادی اش نیم میلیارد تومان پول خواستیم. اما خانواده اش برای پرداخت پول تعلل می کردند.

وی گفت :ما کارت عابر بانک کامیار را نیز گرفتیم اما اورمز را اشتباه به ما داده بود به همین خاطر مادرم او را کشت و جنازه اش را مثله و آن را در جاده ها رز رها کرد.

با اعتراف های تکان دهنده این دختر ،مادرش نیز بازداشت شد.

وی قتل را گردن گرفت و گفت :من و دخترم مدت ها قبل نیز یک مرد را گروگان گرفتیم و ۶۰ میلیون تومان اخاذی کرده بودیم به همین دلیل وقتی فهمیدم الناز با پسر ثروتمندی آشنا شده است نقشه گروگان گیری را کشیدم و دخترم پسر جوان را به خانه آورد .ما دست و پای او را بستیم و کارت عابر بانکش را گرفتیم اما اورمز را اشتباه به ما داده بود. من چند بار بدن او را با اتو سوزاندم و او را شکنجه کردم. اما او رمز کارت را به ما نمی گفت .آخرین بار در حالی که عصبانی شده بودم پلاستیکی را روی سرش کشیدم که خفه شد سپس با چاقو و ساطور جسد را تکه تکه کردم. آن را داخل ساک گذاشتم و در جاده ها رز رها کردم. سپس چاقو و ساطور را در حوالی خانه مان در قلعه حسن خان به یک سطل زباله انداختم.

این زن قبل از این که محاکمه شود به کام مرگ فرورفت و دخترش در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد.

این دختر در دفاع از خود گفت: باور کنید من قصد کشتن کامیار را نداشتم. وقتی مادرم او را شکنجه می کرد مانع او می شدم. حتی یک بار وقتی پلاستیکی را روی سرش کشیده بود پلاستیک را پاره کردم و کامیار را نجات دادم. ما سه شبانه روز کامیار را در خانه مان گروگان گرفتیم .آخرین روز برای خرید بیرون رفته بودم اما وقتی برگشتم متوجه شدم مادرم در حال گریه کردن است وقتی علتش را پرسیدم گفت کامیار را خفه کرده است. مادرم به تنهایی جسد را تکه تکه کرد و از خانه مان بیرون برد.

بنابر این گزارش؛ در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و دختر جوان را به خاطر معاونت در قتل به ۱۰ سال زندان محکوم کردند. این حکم در دیوان عالی کشور تحت رسیدگی قرار گرفت اما تایید نشد.

بدین ترتیب قرار است تا الناز بار دیگر در شعبه هم عرض محاکمه شود.

اعطای مدرک مورد تایید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

خراسان
مرکز آموزش تخصصی رسانه

گزارش نویسی
سعید برند
شنبه-چهارشنبه ۱۴-۱۲
۱۰ جلسه- ۲۱۰ هزار تومان

خبرنویسی مقدماتی
مصطفی عبدالهی
پنجشنبه ۱۶-۱۴
۱۰ جلسه- ۲۱۰ هزار تومان

صفر تا صد تولید نشریه
سیدمصطفی صابری
دوشنبه-چهارشنبه ۱۲-۱۰
۱۰ جلسه - ۲۱۰ هزار تومان

یادداشت سیاسی
امیرحسین یزدان‌پناه
یکشنبه ۱۰:۳۰-۸:۳۰
۵ جلسه - ۱۴۰ هزار تومان

خبرنویسی پیشرفته
امیرحسین یزدان‌پناه
سه‌شنبه ۱۰:۳۰-۸:۳۰
۱۰ جلسه- ۲۱۰ هزار تومان

خبر در تلگرام
مصطفی عبدالهی
پنجشنبه ۱۸-۱۶
۵ جلسه - ۱۴۰ هزار تومان

کارگاه طنز مطبوعاتی
سعید برند/ علیرضا کاردار/ سیدمصطفی صابری
پنجشنبه ۱۸-۱۶
۸ جلسه- ۲۴۰ هزار تومان

برگزیدگان این دوره جهت مصاحبه کاری به روزنامه خراسان معرفی می گردند

ثبت نام حضوری و تلفنی: مشهد | بلوار شهید صادقی(سازمان آب) | صادقی ۱۸ - شماره ۲۵ | تلفن: ۳۷۰۰۹۲۲۵ | ساعت پاسخگویی: ۱۸-۱۰ | ثبت نام اینترنتی: www.edu-kh.ir

دپارتمان روزنامه‌نگاری
Journalism Department

مدیر دپارتمان: سید مصطفی صابری

م/۹۸۰۴۴۴۱۶